

بررسی حاکمیت هخامنشی‌ها در باختر و نواحی آن با استناد به منابع کتبی

مجتبی عارفی^۱

چکیده

یکی از مهمترین مسأله در تاریخ افغانستان قدیم چگونگی حضور پررونق امپراتوری هخامنشی در باختر و نواحی آن می‌باشد، در نزد مورخان هنوز به صورت روشن‌تر این موضوع توضیح نشده است. از سوی دیگر، در این اواخر یافته‌های باستان‌شناسان نیز مسأله را به صورت دقیق به اثبات نرساندند، در همه حال در جریان مطالعات و تحقیقات خویش و گاهی هم در زمان تدریس به این پرسش روبرو می‌شدم که آیا هخامنشیان در باختر و نواحی آن حاکمیت داشتند؟ و حضور آنان چگونه بوده است؟ از همین رو، این مقاله در جستجو آن است تا نشان دهد که نسبت به مطالعات منابع تاریخی حاکمیت هخامنشیان و توجه آنان به باختر زمین تا چه حد برایشان اهمیت داشته است. اهداف نهفته در این مقاله نشان دهنده روابط میان امپراتوری هخامنشی و باختر می‌باشد. در نتیجه مشخص گردید که باختر و نواحی آن جزئی از قلمرو هخامنشی بوده و در طول دوران حکومت هخامنشی چندین بار این محل به دست حاکمان آن امپراتوری فتح شده است.

واژگان کلیدی: تمدن، حاکمیت هخامنشی، باختر، منابع تاریخی، منابع کتبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه کابل arify2014@gmail.com

مقدمه

به گفته تمدن‌شناسان بزرگ، تاریخ شدن انسان است. در همین راستا مطالعه تمدن‌های گذشته می‌تواند راهگشایی باشد برای از چگونگی بودن به چگونگی شدن. در این مقاله تلاش شده است تا با یک رویکرد توصیفی از حاکمیت هخامنشی‌ها و قلمرو حاکمیت آنها با اشاره به برخی جنبه‌های فرهنگی آن دوره سخن به میان آید. مدنیت بخدی (باختر) اولین کانون فرهنگ آریایی بوده است که در اثر مقتضیات وقت این کانون بزرگ بشری در سیر تاریخی خود قبل از تمدن هخامنشیان حاکمان زیادی را یکی پی دیگر پشت سر گذاشته است. آریایی‌ها با مسکن‌گزینی در سرزمین آبایی خود دوره درخشان اوستایی و مدنیت و تهذیب را به میان آوردند و اثرات معنوی این مدنیت هم مانند دوره‌های قبلی به خاک‌های بیگانه انتشار پیدا کرده است. این تغییرات در حوالی ۱۰۰۰ ق.م پدید آمده بود (کهزاد، ۱۳۹۱: ۲۲۲). مقارن به این زمان خانواده‌ای در فارس موسوم به هخامنشی‌ها حاکمیت را از مادها به دست گرفتند و موسس این سلاله سیروس یا (کوروش) کبیر است که یکی از نوابغ رجال دنیای قدیم محسوب می‌شود. او در حوالی ۵۵۰ ق.م به سلطنت رسیده است و احفاد وی تا حوالی ۳۳۰ ق.م مدت دوصد سال سلطنت کرده‌اند که در میان آنها چند (داریوش) و (خشایار شاه) شهرت زیاد دارد (کهزاد، ۱۳۸۹: ۱۷۶). با به قدرت رسیدن، هخامنشی‌ها یک سلسله تحرکات نظامی را آغاز نمودند و اولین امپراتوری آریایی و تاریخی بوجود آمد. بنابراین، هخامنشی‌ها فارس در پایان قرن هفتم قبل از میلاد ظهور نمودند و تدریجاً جانشین «مادها» در پارسوا و مناطق دیگر متصرفه گردید و از هخامنش یا هخامن (۶۷۵-۷۰۰) موسس سلاله بزرگ فارس، به حیث دولت هخامنشی نام بردند (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). بعد از فوت هخامنش پسرش، تیسپس، در ساحه نفوذ پدرش اعلام قدرت نمود و نفوذ عیلامیان را به سرایش افول کرد، اما زمانیکه وفات کرد وصیت‌اش آن بود تا دولت‌اش بین دو فرزند او یعنی «آریارامن» و «کوروش» تقسیم گردد، به این ترتیب آریارامن بعنوان شاه بزرگ سرزمین فارس گردید. کوروش اول برادر بزرگ او بود و یک ساحه وسیع را در اختیار داشت (سایکس، ۱۳۸۲: ۴۰). دانشمندان از مدت‌ها به اینسو در تشخیص واقعیت‌های مربوط به دوره حکومت آریارامن اختلاف نظر دارند. برخی دیگر از نویسندگان باور داشتند، که آریارامن با در اختیار گرفتن ساحه و قلمرو پدری خود اکتفا کرد و بیشتر ابراز مباحثات بود. چنانچه در یک لوحه نقره مکشوفه از تحت قلمرو ایشان گفته شده است که اهورامزدا سرزمین «پرسا-فارس» را به او ارزانی داشته است و اسب‌های زیبا و مردمان رزم‌آور در اختیارش نهاده است. او پسرش «ارککو» را به خدمت زمامدار آشور همچو گروگان توصیف کرد. پس از مرگ کوروش پسرش کمبوجیه با اینکه فرمانروایی تحت‌الحمايه بود، بر علاوه پرسوماش بعد از مرگ آریارامن به مقام زمامداری فارس برگزیده شد (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۸؛ معیری، ۱۳۷۷: ۳۰-۲۹).

۱- هخامنشی‌ها در باختر

قبایل آریایی که در هند، ایران و افغانستان پراکنده شده بودند، از شمال مسیر آمو دریا بین سیر دریا و سواحل خزر یکجا زندگی داشتند و سپس از راه‌های مختلف به مناطق جنوب فرود آمدند. از کوه‌های زاگرس در غرب تا کرانه‌های اباسین در شرق پراکنده شده‌اند و با عناصر غیر آریایی در غرب در کرانه‌های دجله و با سامی‌ها در شرق اندوس یا سند مواجهه گردیدند و جنگ‌های خونین میان ایشان به وقوع پیوست تا اینکه در جبهه غرب اول قبایل آریایی ماد قدرت آشوری‌ها را در هم می‌شکنند و متعاقباً قوم هخامنشی در علاقه فارس در جنوب ایران به تشکیل سلطنت مقتدری موفق می‌شود. موسس این سلسله کوروش کبیر است که یکی از نوابغ رجال دنیای قدیم محسوب می‌شود که در حوالی ۵۵۰ ق.م به سلطنت رسیده است و احفاد آن تا ۳۳۰ ق.م مدت دو صد سال سلطنت کردند و در میان آنها چند داریوش و خشایار شاه شهرت زیاد دارند (کهزاد، ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۷۶).

در زمان دولت هخامنشی‌ها در قرن ششم قبل از میلاد در افغانستان دولت مرکزی و مستقل وجود نداشت، افغانستان توسط حکمرانان محلی اداره می‌شد و همین حکمرانان محلی افغانستان هم امور داخلی هر محل و ولایت را کنترل و اداره می‌کردند و هم در مقابل حملات خارجی مقاومت و دفاع می‌کردند. در آن زمان یعنی در قرن ششم قبل از میلاد، دولت هخامنشی‌های فارس به اوج خود رسیده بود و پادشاهان قوی و مقتدر جهان را سرکوب و کشورهایشان را متصرف شده بود. ولایت کاپیسا به حیث یک ولایت محلی افغانستان توسط حکمرانان محلی اداره می‌شد. دولت هخامنشی‌ها با همان زور و قدرت خود خواست، که این ولایت افغانستان وقت را متصرف شود و مانند دیگر نقاط جهان آن را تصرف کند. مگر با وجود اینکه در افغانستان دولت مرکزی وجود نداشت و توسط نیروهای محلی به خصوص مردم کاپیسا نیروهای دولت هخامنشی به سقوط مواجه شد و در اینجا شکست خورد. در مورد این شکست دولت مقتدر هخامنشی‌ها در قرن ششم قبل از میلاد در کاپیسا، مورخ مشهور افغانستان، میر غلام محمد غبار در کتاب معروف خود «افغانستان در مسیر تاریخ» چنین می‌نگارد: «کوروش هفتمین پادشاه سلسله هخامنشی‌ها در قرن ششم قبل از میلاد، دولت ماوراءالنهر را از بین برداشت و دولت لیدی را در آسیای صغیر که از دو قرن به این طرف موجود و قوی بود از بین برد و متعاقب بلاد یونانی آسیای صغیر را، مثل متصرفات دولت لیدی به ایران الحاق نمود. همچنین کوروش دولت کلدی جدید را منقرض و سرزمین بین‌النهرین را جزء متصرفات ایران قرار داد (۱۳۶۵).

کوروش بعد از یک سلسله پیروزی‌های و موفقیت‌های خویش در بخش‌های لیدی، یونان و بخش شرقی مدیترانه و به دست آوردن امکانات و تقویت نیروی مالی در فکر مرزهای شرقی خویش شد، که این مناطق

گاه گاهی با شورش و ناآرامی‌های همراه بود، این مناطق شامل هیرکانیا در کنار دریای خزر که ایالتی حاصل‌خیز و مهم نظامی بود، ایالت دیگر پرتو در جنوب شرقی هیرکانیا، که تحت سلطه گشتاسب یا ویشتاسب بود این فرمانروا از شاهان محلی تابع مادها منسوب به کیانیان اساطیری بود (بیانی، ۱۳۹۶: ۱۰۶). کوروش در این سفر جنگی تا نزدیکی رود جیحون پیش رفت و نواحی گندهارا واقع در دره کابل را به دست آورد. این ظفر و پیروزی کوروش ادامه داشت که وی توانست ایالت سغد که مرکز آن شهر مرنکده بود به دست آورد، با این ظفر اقوام ماساژت که در برخی اوقات مرزهای شمال شرقی را ناآرام می‌ساخت زیر فرمان آورد و خوارزم را متصرف شد، سرانجام مرو و باختر (باکتر، بلخ) را هم تصرف کرد، سرزمین باختر شرقی‌ترین مرز قلمرو هخامنشی بود (آیک اومستد، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۵). کوروش بعد از پیروزی در این جنگ‌ها توانست در امتداد رود سیحون شهرها و قلعه‌های مستحکم بسازد، که نمونه‌های اطراف باختر به اساس تحقیقات باستان‌شناسان مشخص شده است، مانند دیوارهای اطراف شهر بلخ و آنسوی رود سیحون است، کوروش توانست قلمرو مادی را که تا اینجا ادامه داشت، اما پیوسته در حال جنگ با اقوام گونه‌گون بودند، امن و آباد سازد، به این اساس ایران و یج سرزمین مادر آریایی‌ها در محدوده قلمرو شاهان هخامنشی قرار گرفت.

کوروش با چنین قدرتی متوجه تسخیر باختریان ثروتمند گردید و از سال ۵۴۵ تا ۵۳۹ قبل از میلاد به افغانستان که فاقد دولت مرکزی بود جنگ کرد. مردم افغانستان شش سال در برابر سپاه کوروش جنگیدند، معهدا کوروش ایالات کرمان، پارتیا، باختر، ستاکیدیا «هزارجات» سیستان، بلوچستان و گندهارا را تسخیر و در کاپیسا جنگ‌های سختی نمود، مگر خودش نیز در سال ۵۲۹ قبل از میلاد در یکی از این جنگ‌ها کشته شد (کهزاد، ۱۳۶۱: ۱۶۱).

با آنکه باختر تحت حاکمیت هخامنشی‌ها بود، اما مردم و حکومت محلی باختر سالانه در حدود ۳۶۰ تلمند نقره به صفت مالیه می‌پرداختند و نیز در زمان ضرورت یک تعداد عساکر خویش را بطور کمک در اختیار شاهان هخامنشی قرار می‌دادند (عثمانی، ۱۳۹۳: ۹۴)، نظر به روایات تاریخ زمانی که اسکندر به قدرت رسید، داریوش سوم حاکمیت و تخت هخامنشی‌ها را به دست گرفت و باختر توسط شخصی به نام باگورس اداره می‌گردید. در این زمان، قسمت‌های امپراتوری هخامنشی دچار تحولات شدید گردید و در آن سو اسکندر نیز فکری به سر داشت تا اداره جهان و جهان‌گشایی را به راه اندازد. یگانه مانع این تفکر اسکندر، شاهان هخامنشی و قلمرو حاکمیت هخامنشی بود؛ اما اسکندر با هشتاد هزار عسکر و ناوهای جنگی از آبنای انیل گذشت و بر قاره آسیا حمله نمود. داریوش سوم نیز با همین تعداد به سالاری میخن با یونانیان به جنگ پرداخت و در سه جنگ پی هم شکست خورد (غزنوی، ۱۳۸۷: ۱۴۲). بعد از این شکست داریوش سوم به سوی پارت و خراسان و دامغان حرکت کرد و در همانجا وفات نمود.

با آغاز حملات اسکندر مقدونی به پارس که دولت هخامنشی را در آنجا از بین برد، وی متوجه باختریان شد که این واقعه مصادف است با ۳۳۰ ق.م. اما در باختر حکومت مرکزی وجود نداشت و با آنکه مردم در حالت قبیلوی زندگی می‌کردند و دارای حکومت‌های محلی بودند، ولی اسکندر با مقاومت شدید مردم هریوا (هرات) باختر (بلخ) روبرو شد (سیدی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). قبلاً یادآور شدیم که در کتاب (افغانستان در مسیر تاریخ) آمده است که در اوایل سلطنت سیروس هخامنشی (۵ ق.م) که حتی قبلاً در ساحه بگرام یک قلعه مستحکم و شهر مستحکم موجود بود و باشندگان آن در مقابل هخامنشی مقاومت کرده بودند.

زمانی که هخامنشی‌ها دولت خود را در فارس شکل دادند و نظم اداری را در آنجا تأمین نمودند، متوجه دولت‌های همسایه خود شدند. از جمله در دوره هفتمین پادشاه این سلسله در سال ۵۳۹ ق.م به باختر حمله نمودند. برای مدت شش سال کوروش در جنگ‌های باختر مصروف بود و ساحاتی مانند کرمان، پارتیا، باختر، ستاگیدیا (افغانستان مرکزی)، سیستان و بلوچستان را در تصرف آورد. پسر کوروش از جمله مقتدرترین شاهان این خانواده بود که به مناطق مفتوحه قناعت نکرد و سلسله فتوحات خویش را تا دامنه‌های سند ادامه داد. او بعداً متوجه غرب فارس شد و مناطق مفتوحه تا اندازه‌ای به فراموشی سپرده شد. از همین سبب بود که مردمان باختر خواهان استقلال شده در فکر ایجاد سلطنت شدند تا اینکه بسوس والی باختر را به صفت حاکم خویش انتخاب کردند (تنویر، ۱۳۸۷: ۳۸-۳۹).

۱۰۱

بنابر نوشته داورى: «در یک مدت طولانی و پس از مهاجرت‌ها تا زمانی که داریوش به قدرت رسید و فتوحات خویش را به سوی شرق (ایران) آغاز نمود و آریانا را نیز در قلمرو خویش شامل ساخت. این دو قوم ارتباط مستقیم با هم نداشتند، بلکه از همدیگر معلومات دقیق نداشتند. زمانی که هخامنشی‌ها آگاه شدند که اقوام ایشان در شرق تمدن قابل ملاحظه‌ای را به وجود آوردند، از جمله دین زردشت و زبان اوستایی را، بخش‌های شرقی آریانا جزء قلمرو سیاسی هخامنشی‌ها قرار گرفت» (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۷). در این ارتباط سترابو می‌افزاید: «در همین نواحی باختر و اطراف آن و نیز در آمویه سکندر شهری را که خشاریار شاه برانشیدها را مسکون کرده بود، ویران نمود. برانشیدها مردمانی بودند که هنگام تسلیم شدن پرستشگاه آپولون به خشایار شاه، شهنشاه هخامنشی، با وی به رضای خویش رفته بودند و گنج‌هایی را در دیدیمه که مخصوص وقف خداوند معبد بود، با خود برده بودند؛ اما اسکندر آنها را نسبت به گناه و خیانت اجدادشان قتل عام کرد» (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

قلمرو باختر یکی از تواناترین بخش‌های شرقی امپراتوری هخامنشی‌ها بود. بخش‌های سغد و هند نیز شامل قلمرو باختر بوده است. این سرزمین در هنگام جنگ‌های داخلی برای به دست آوردن مسند پادشاهی برای هخامنشی‌ها تکیه‌گاه مطمئنی بوده است. در هنگام خشاریار شاه اول (۴۸۶ ق.م) برادر او آریامن از باختر و

در سال ۴۷۹ برادر دیگرش ماسیتا سر برداشته بودند (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳). اردشیر زاده باختر بود و در سرچشمه‌های تاریخی چون پدر آرانت، والی ارمنستان، زنی به نام راغونه دختر خشاریار شاه دوم یاد شده است. چنانچه باباجان غفوراف نیز این موضوع را تایید نموده و می‌افزاید که بسیار جنگ‌آوران ماهر و کارآزموده در لشکر هخامنشی‌ها از آسیای میانه (سغد و باختر و تخارستان) بودند (باباجان، ۱۳۶۴).

نظر به یادداشت‌های برخی از محققان و دانشمندان حوزه گندهارا از قرن ششم قبل از میلاد تا قرن یازدهم میلادی را دربر می‌گرفت، این حوزه در اوایل قرن چهارم قبل از میلاد تحت حکمروایی هخامنشی‌ها قرار داشته است، از نوشته کتاب تواریخ اثر هرودت چنین بر می‌آید که گندهارا بهترین منبع جمع‌آوری محصولات و مالیات برای شاهان هخامنشی خصوصاً داریوش بوده است (روانپور، ۱۳۸۹: ۶۵). مطابق اسناد تاریخی گندهارا و کمبوجیا از زمره هفتمین ستراپی هخامنشی بوده و در عصر داریوش بزرگ پوشکارا ساکتی به حیث شاه و یا حاکم در این منطقه تعیین شده بود و پس معلوم می‌شود که زمانی گندهارا به پشاور تعلق می‌گرفت و برعکس آن پشاور بر گندهارا تعلق می‌یافت. اما پول پلیوت نظری را در ارتباط گندهارا ارائه کرده است طبق آنکه گندهارا ساحه وسیعی را از دره‌های کابل تا سند در بر می‌گرفت (عزیزی، ۱۳۹۱: ۱۲).

یکی از ساحات باستانی فرغانه تحت نام شورا باشات است که تمدن و فرهنگ آن را مربوط به هخامنشی باختری یاد می‌کنند. در حالیکه با استیلای هخامنشی‌ها باختری در همسایگی ساکاه که در قرن ۶-۵ م در این ساحه زیست داشتند. اما گفتن اینکه ساحات فوق مربوط به دوران هخامنشی است بهتر است. شواهد به دست آمده از ساحات فوق بیشتر به مردمان بومی آن سوی آمو ارتباط دارد و از مربوطات باختر زمین به شمار می‌رود. ساحه کیوزگی- لیر در خوارزم نمایانگر فن معماری متعلق به باختری‌ها و خوارزمی‌ها بوده و ساختمان‌ها و بناهای بزرگی که از این ساحه به دست آمده است، نوع تیپ باختری داشته است. نمونه‌هایی از این نوع فن معماری از کافر قلعه شهروان و قلعه‌های کهن امام صاحب و نیز دشت ارچی کندز توسط سروی هیأت مشترک افغان - فرانسوی به دست آمده است و این را نباید فراموش کرد، که برخی از نمونه‌های تزئینی هنر دوره هخامنشی در آن دیده می‌شود. از نظر حفر کانال‌های آبیاری و نیز فن آبیاری و تنظیم کانال‌ها که انتقال آب را از دریا کوچک در همسایگی دریا آمو به طرف زمین‌ها و مناطق مسکونی انجام دادند از شکارهای مردمان باختر نیز بوده است (همان، ۳۱-۳۰).

زمانیکه خشاریار شاه امور قدرت را به دست گرفت، در مدت اندکی از قدرت سلب شد، برخی از مورخان زمان قدرت وی را تا چهل و پنج رو یا دو ماه نیز نوشته‌اند، البته کوتاهی قدرت وی نسبت به اختلافات خانوادگی بوده است، زیرا برادر وی سغدیان که از مادرش از همسران غیرعقدی اردشیر بود، شب هنگام که خشاریار شاه در حالت مستی در بستر بود به قتل رسانید، تا پس از آن سغدیان به قدرت برسد، اما اطرافیان و هواداران خشاریار شاه با او مخالفت نمودند، به خصوص برادر دیگر شاه به اُخس که در این هنگام قدرت باختر را به

دست داشت میراث‌دار قدرت خود را می‌دانست، سرانجام او با لشکر بزرگ به طرف پایتخت حرکت کرد و نسبتاً به سادگی توانست بر تخت جلوس کند (بیانی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

اسکندر در ۳۰۳ ق.م به تعقیب داریوش از پارس خارج شد، اما داریوش نتوانسته بود که از ماد قوای کافی گردآوری کند، راهی بلخ (باختر) در شرق ایران کنونی شد. زیرا بسوس شاهزاده هخامنشی در حدود سی هزار نفر را برای وی تدارک دیده بود و می‌خواست از شتابزدگی و بی‌برنامه‌گی داریوش در رویارویی با اسکندر جلوگیری کند، اما به باور شیرین بیانی نویسنده تاریخ ایران باستان (۲) اگر داریوش نقشه ساتراپ خود را می‌پذیرفت، راه به جایی می‌برد، بسوس که از بلخ به راه افتاده بود در نیمه راه در منطقه دامغان به داریوش رسید، وی را مرد درمانده و آشفته پیدا کرد و نیز داریوش را مخالف نقشه خود یافت و به قتل‌اش رسانید (بیانی، ۱۳۹۶: ۱۷۱). اما در زمینه قتل داریوش اختلاف نظر وجود دارد، برخی از مورخان نوشتند که داریوش توسط یکی از فرماندهان وی زخم شده و از پای درآورده شده است، بسوس وضعیت را که آشفته دید به طرف بلخ حرکت کرد و چون شاهزاده هخامنشی بود به نام اردشیر چهارم خود را شاهنشاه خواند، اسکندر زمان به داریوش رسید که وی جان داده بود، شاه مقدونی به جسد وی احترام نکرده و دستور داد تا به سبک پارسی‌ها مومیایی کرده به پارس منقل نمایند. اسکندر راهی باختر شد تا به مقابله بسوس بپردازد، زیرا به زودی آگاه شد که وی در آن خطه به خود جرأت داده و سمبول شاهی به سر کرده است و برای مقابله با ۱۰۳ اسکندر نیرو جمع کرده بعنوان شاهنشاه با دشمن استیلاگر مقدونی به مقابله بپردازد (بریان، ۱۳۷۸: ۵۴۳-۵۳۸).

۲- بازمانده‌های هخامنشی در بلخ

قبلاً در ارتباط به یافته‌ها و تحقیقات باستان‌شناسان مشخص گردیده بود، که برخی از بازمانده‌های دوره هخامنشی در سرزمین بلخ شهرهای زیادی ساخته بود، این بازمانده‌ها در جریان حملات اسکندر مقدونی قسماً ویران و یا نابود شده است. چنانچه یکی از این شهرها به نام سیرا نام داشت، که از سوی کورش بزرگ ساخته شده بود و به دست اسکندر مقدونی ویران گردید (خلیق، ۱۳۹۴: ۵۰). شاتراکارتا شهر دیگری بوده که جغرافی‌دان یونانی بطليموس از آن یاد کرده است. و جای آن در محلی می‌داند که رود آمو از شمال غرب به غرب جریان می‌یابد، این شهر نیز در زمان حمله اسکندر به بلخ‌آباد بود (صدقی، ۱۳۸۵: ۹۳). گاندرایتس یا گاندهر شهری بود در حوالی شهر تاشقرغان که به دست اسکندر افتاد و آثار اندکی آن باقی مانده است. همچنان اورنوس که برخی از مورخان آن را شهر تاشقرغان فعلی را می‌دانند که در زمان هخامنشی شهرآباد بود و اسکندر در آن قلعه نظامی ساخت تا در برابر دشمنان خود استفاده کنند (خلیق، ۱۳۹۴: ۵۰-۵۱).

تعدادی از مجموعه‌های مانند مصلاهی گوهرشاد بیگم، مدرسه سلطان حسین بایقرا، و مرقد عبدالله الولید، که متعلق به سال ۱۴۸۵م است و در ۲۰۰ متری جنوب غرب دیوارهای شهر هرات قرار دارد در اوایل قرن نوزدهم با یک کشف معجزه آسا که در منشوری با خط میخی که گویا از دوره هخامنشیان است در هرات پیدا شده است.

در کابل شمار زیادی آثار تاریخی چشمگیر بطور تصادفی بدست آمده‌اند، از آن جمله آثار بودایی است که در سال ۱۹۰۵ در زیارت خواجه صفا در شیر دروازه کشف شده‌اند، و قریب به ۱۰۰۰ سکه هخامنشی و یونانی که در سال ۱۹۳۳ توسط کارگران ساختمانی در چمن حضوری مصروف کار بودند بدست آمده است.

گنجینه جیحون شامل ۱۷۰ قلم آثار طلا و نقره، مهم‌ترین میراث به جامانده از دوره امپراطوری هخامنشی‌ها است. این مجموعه از هنر فلزکاری هخامنشی و نیز نماد چند فرهنگی این امپراطوری نمایندگی می‌کند. مجموعه این آثار سکه‌های طلایی و نقره‌ای مشهور به گنجینه جیحون در ساحل شمالی آمودریا به دست آمده است، که برخی این مسکوکات در نواحی کابل نیز کشف شده است. زمانی که پارس‌ها بخش بزرگی از جهان را از مصر و دریای اژه تا باختر و دره سند در اختیار خود داشتند. دریا جیحون پرآب‌ترین رود آسیای میانه است که رود دوم سیر دریا است.

در مدت چهار سال حضوری اسکندر مقدونی در میان سال‌های ۳۳۴-۳۳۰ ق.م سه چهارم امپراطوری هخامنشی در نتیجه پیشروی اسکندر از هم پاشید، که در آن اناطولییه، مصر، پارس در این مدت زیر حاکمیت شاه مقدونی قرار گرفت، پرسپولیس پایتخت هخامنشیان پس از می‌گساری شبانه به آتش کشیده شد، اما مدت زیاد به کار بود تا ساتراپ‌های شرقی این امپراطوری یعنی باختر، سغدیان و گنداهارا که کورش بزرگ در قرن ششم ق.م آن را ضمیمه شاهنشاهی خود نموده بود، بالاخره به دست اسکندر سقوط کرد (کامبان، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

۱۰۴

۳- راه‌های مواصلاتی

عصر هخامنشی‌ها یکی از دوره‌های پر افتخار فارس و کشورهای منطقه بوده است که تأثیرات فرهنگی و مدنی آن میراث فرهنگی مشترک این ملل به حساب می‌آید. یکی از افتخارات این دوره وصل راه‌های سراسری است که از کرانه‌های بحیره روم شرقی، شوش و تخت جمشید را با هم وصل می‌کرد و از طریق همدان پایتخت قدیم مادها، ری و گرگان به افغانستان می‌رسید و با گذشت از هرات یا همان هریوا شاخه شمالی آن به طرف مرکز بلخ یا باختر و شاخه جنوبی آن به زرنج یا زرنگا قدیم و سیستان از آنجا به حوزه ارغنداب محتملا به شهر کهنه قندهار وصل می‌شد و سپس به طرف گندهارا شاپورا و تاکزیلا به حوزه سند وصل می‌شد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۲۱).

قرن پنجم در تاریخ ایران و افغانستان با افتخارات بزرگ مدنی و فرهنگی همراه با داشتن میراث مشترک این دو سرزمین است.

۴- حملات و لشکرکشی

زمانی که هخامنشی‌ها دولت خود را در پارس شکل دادند و اداره‌شان نظم گرفت، میان سال‌های ۵۴۰ و ۵۴۵ قبل از میلاد متوجه باختریان گردیدند (سیدی، ۱۳۹۳: ۱۲۱)، برای تسخیر این سرزمین ثروتمند لشکرکشی‌ها کردند و مناطقی چون: کرمانیا، پارت، هرابوا، درنگیا یا در تصرف هخامنشی‌ها درآمد. بعد از کوروش، داریوش از جمله شاهان مقتدر بود که به مناطق مفتوحه قناعت نکرده و سلسله فتوحات خود را تا دامنه سند ادامه داد. اما بعدها متوجه غرب پارس شدند، که در این وقت اداره کنندگان یا ستراب‌های شرقی خواهان استقلال و تأسیس سلطنت‌ها جداگانه شدند و تحرک استقلال‌طلبی را آغاز نمودند که در نتیجه بسوس والی باختریان را پادشاه این سرزمین اعلان کردند.

آنچه از متون تاریخی هویدا می‌شود این است که مردم باختر تا ظهور اسکندر مقدونی در تحت حاکمیت هخامنشی‌ها قرار داشتند ولی باختر از این سلطه سیاسی هخامنشی‌ها متأثر نشدند. فقط سلطه آنان پرداخت خراج و نفوذ نظامی آنان بود. در حالیکه باختر تحت اداره سیاسی هخامنشی قرار داشت اما استقلال داخلی ۱۰۵ خویش را همیشه حفظ می‌نمود. حتی داریوش سوم هنگامیکه از اردوی اسکندر مقدونی شکست خورد و به جانب شرق فراری شد به قول صاحب تاریخ عمومی فارس، بسوس، فرمانروای باختر شهنشا هخامنشیان را از بین برد و به سوی باختر فرار کرد و در آنجا به نام اردشیر چهارم اعلان استقلال نمود (جعفری، ۱۳۹۳: ۸-۷).

در قرن‌های هفتم و ششم ق.م آریایی‌ها، ماد و پارس‌های غرب ایران برای به قدرت رسیدن و توسعه امپراتوری خود دست به یک سلسله حرکت‌های تهاجمی زدند، قلمرو سلطنت مادها در نیمه غربی ایران کنونی محدود ماند و قلمرو پارس‌ها از خاک ایران کنونی وسیع‌تر گردید و از سیحون، جیجون تا در دریای دانیوب و نیل و قاره آسیا و اروپا و افریقا گسترش پیدا کرد. در مدت دوصد سال حکومت از باختر تا حوزه ارغنداب، حوزه سفلی هیرمند (سیستان و گندهارا) تا حوزه کابل و تاکسیلا را در بر می‌گرفت. در مناطق شمالی و مرکزی افغانستان قلعه‌های بزرگ و برج‌های ره‌ایش به سبک معماری هخامنشی با دیوارهای کنگره‌ای که نمونه آن نیز از برخی ساحات تحت حاکمیت هخامنشیان به دست آمده است، با هم شباهت داشته و قابل مقایسه است (حق‌شناس، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰).

نام سرزمین‌های تابع، در کتیبه متعلق به داریوش که در نقش رستم می‌باشد، به تفصیل اینگونه آمده است: البته سرزمین‌های تابع در آن زیاد است، اما آنچه را در اینجا ذکر می‌کنم، ساحاتی است که فعلاً جزء باختر (افغانستان امروزی) و نواحی آن می‌باشد: (هریوا) هرات، (باختر، سغد، خوارزم، زرنگ، آراخوزیا، پنجاب، گندهارا (کابل، پیشاور)، سند، (سکاهوم ورکه) سکا‌های ماورای جیحون، سکا‌های آن سوی دریا: کریمه، دانیوب، (سکودر) یاد کرد.

۵- تمثال و علائم در دوران هخامنشی

آنچه از متون کتاب طلای باختر و نیز موجودیت و انکشاف جواهرسازی آمو دریا نمایان می‌گردد، سبک و روش بعضی از آثار با صنعت هخامنشی از یک طرف و کلکسیون آثار طلائی از طرف دیگر ارتباط پیدا می‌کنند. چنانچه گنجینه Sursf و Badulan در پرسپولیس تخت جمشید اسناد خوبی در این زمینه است. صنعت جواهرسازی هخامنشی (باختری) در اواسط هزاره اول ق.م وجود داشته است. آنچه مربوط به آثار طلائی است نه تنها این هنر را در حدود هزاره اول ق.م زنده نگهداشت، بلکه اسناد موجودیت جواهرسازی باختر را در تهیه آثار خود محل به اثبات رسانید.

صنعت طلاکوبی و زرکوبی لایه‌های هخامنشی ویژگی‌های خاص این هنر است، که با مختصات، سمبول‌ها و تمثال‌های در هنر باختری منعکس شده است و نمونه آن کمر بند به دست آمده از قبر شماره چهارم طلائی است، که مربوط یکی از شاهزادگان محلی باختری دلالت دارد. که در آن رزم‌آزمایی، جنگ و ستیز مشاهده می‌شود. این به معنی جنگ‌آوران محلی باختری که آن معروف بودند. از این نشانه‌ها دانشمندان مانند: سترابون، پلنی و آرین یادآوری کردند (نریوال، ۱۳۹۷: ۵۴-۵۵).

یکی از نمونه‌های دیگر در هنر هخامنشی نقش شیر در آثار و ابزار این دوره است. شیر ممثل ستیز، عظمت و برانزندی هخامنشی چون داریوش و کوروش بوده است و در پادگاه‌ها و پلکان‌های تخت جمشید نقش بسته که رزوم شاه با حیوانات درنده مانند شیر بوده و پیروزی شاه را در برابر شیر تمثیل می‌دارد. سمبول شیر در هنر گندهارا و نیز تسلیم شدن شیر به پیش پای بودا و بوسه زدن آن در پیش پای بودا بوده است. صنعت طلاکاری باختر در طلائی شهزادگان سوار را نشان می‌دهد که در بالای شیر با ممیزه‌ها و پیشبندهای فلزی یا زرهی زره و سلاح بالای شیر سوار می‌باشد. اما بعدها باختریان شیر را در اشیا و آثار هنری خویش را بکار بردند.

از ساختار بناها و داشتن تفاوت میان دوره‌های مختلف دیدگاه و نظریات متفاوت وجود دارد. چنانچه تحقیقات باستان‌شناسی هویدا گردیده است که ساختمان‌های دو سوی آمو دریا که نمونه‌های قلعه‌ها، بالاحصارها و منازل رهایشی را نیز در بر می‌گیرد عموماً مربوط به دوره هخامنشی بوده و یکی از دلایل عمده آن را در این

می‌دانند که در وسعت‌های بزرگ مانند شهرهای سغدیان و افراسیاب و باختر در بلخ ساخته شده است. از همین سبب است که وسعت شهر افراسیاب نظر به تحقیقات باستان‌شناسان به ۷۰ ستاد یا (۱۰ کیلومتر) تذکر داده شده است. همچنان قلعه میر در تاجیکستان که مربوط قرن ۴-۶ ق.م می‌باشد به همین وسعت ساخته شده است. اما باختر نظر به آنچه که تحقیقات بیشتر و خوب‌تر صورت نگرفته است، وسعت دقیق آن مشخص نگردیده است و نظر به ذکر مورخان وسعت آن این ساحه نیز کمتر از ۱۲ هکتار زمین را احتوا کرده است (عزیزی، ۱۳۹۱: ۳۰-۲۹).

باختر در قدیم در شمار شهرهای مهمی مانند بابل، شوش، اکباتان، پرسپولیس و ساردس شامل بود، بر علاوه باختر با یک سلسله قلعه‌های مستحکم نیز در یک ناحیه وجود داشت، که برخی آن با تحقیقات باستان‌شناسان کشف شده است، وجود بقایای باختر در غرب دولت هخامنشی به همان قدر وابسته به اوضاع و احوال بابل و فینیقی بود به همان اندازه به نیروی ایران ارتباط داشت. در محدوده ایران قدیم سرنوشت فرمان روایی هخامنشیان در نتیجه مبارزه جوامع ماد، پارس و باختر بود که از لحاظ قدرت تقریباً با هم ارتباط داشت. چنانچه هرودوت می‌نویسد برای کوروش تسخیر باختر یکی از اقدامات مهم به شمار می‌رفت.

دوره شاهنشاهی هخامنشی یکی از دوره‌های تاریخی آریانا و بلخی بامی است، دوره هخامنشی در آریانا با آئین مزدایسنا بود. کوروش بزرگ با پیروزی در باختر آریانا نظر به اهمیت این سرزمین پسر خود سمردیس ۱۰۷ یا بردیار را بعنوان ساتراپ آن گماشت، اما بردیا به تدریج در فکر استقلال بلخ شد و به همین اتهام از سوی برادرش کمبوجیه جانشین کوروش بگونه نهانی کشته شد. داریوش بزرگ یکی از شاهنشاهان بزرگ هخامنشی در کتیبه بیستون از کشور باختریش بعنوان یکی از ساتراپ زیر فرمان خود نام برد، در ابتدایی قدرت داریوش در برخی قلمرو وی شورش‌ها آغاز شد، اما حاکم باختر دادار شیش به شاه وفادار بود و به امر داریوش شورش مردم مرغیانه یا مرو را سرکوب کرد تا این حاکم طرف اعتماد شاه قرار گرفت و مردم باختر به صفت وفادارترین بخش امپراطوری داریوش بود (خلیق، ۱۳۹۴: ۴۹-۴۸).

۶- فرهنگ و رسم‌الخط

دوره تاریخی با تاریخ مدون افغانستان با همین دودمان هخامنشی ایران شروع می‌شود؛ زیرا بار اول نام‌های نقاط مختلف و اسمای ساکنان آن و حتی اسمای بعضی از رجال این سرزمین در کتیبه‌های میخی این دوره تذکر یافته است. به عبارت دیگر نام‌های اماکن و مردم و رجال برخی مطالب مربوط با قید تحریر در دل تاریخ سپرده شده است. بناً از وسط قرن ششم ق.م آغاز و تاکنون کدام کتیبه و سنگ نوشته‌ای مبنی بر وقایع تاریخی از خاک‌های کشور ما پیدا نشده است و باید این سال و زمانه را شروع دوره تاریخی سرزمین

افغانستان قبول کرد (کهاد، ۱۳۸۹: ۱۷۶). در سال ۱۸۰۲م گروتفند قسمت‌های بالای کتیبه فارسی زمان خشار یار شاه Xersha را که با نوع خط میخی نوشته شده بود، مطالعه نمود که علائم کلی آن به دست آورده نتوانست، اما با در نظر داشت علائم و دست‌نویس عمدتاً در ورای سنگ، پوست، فلز گل‌های پخته خشت‌های پخته و نیز ضرب مسکوکات در آن بازگو کننده بود (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۰). جریان‌های معین فرهنگ‌شناسی و مدنیت نهایت درخور توجه و اهمیت بوده و این عناصر منجمله کتیبه یگانه وسیله تکامل دوره خویش می‌باشد که روابط کلتوری، اجتماعی، عقیده وی و ... در آن انعکاس پیدا می‌کند.

سقوط هخامنشی‌ها و استقرار دولت‌های یونانی و یونان و باختری تحولات بزرگ را در باختر به وجود آورد. یکی از تحولات چشم‌گیر در این بخش مهاجرت، حرکت‌ها و تهاجمات قبایل بیگانه از خاک‌های همسایه و دور صورت گرفت و نظر به عقیده برخی از دانشمندان و محققان این حوزه خصوصاً پروفیسور محمد حسین یمین زبان‌شناس دانشگاه کابل این حرکت‌ها و تهاجمات را مرتبط به قبایل آریایی دانسته و زمینه‌های رشد زبان و گویش‌ها دیگر را مساع ساختند، به همان شکل که بیشتر برای تفکیک این قبایل اعداد را در نظر گرفتند و اعداد را از ۳ الی ۲۷ انتخاب کردند و این هریک از اعداد نمایندگی از یک قوم می‌کند. چنانچه نظر به گفته ارنسکی عدد شماره ۱۸ مربوط به گویش یا زبان ایرانی گفته شده است و نیز رقیه بهزاد در زبان‌های اقوام آسیای مرکزی عدد ۲۷ را نشان داده بود و نیز به همان شکل که اوستا به زبان ساکنان ایرانی شرقی گفته‌اند و سیر تحولات زبان و گویش‌های زبانی در زمان هخامنشی و بعد از هخامنشی‌ها نیز ادامه داشته است (یمین، ۱۳۸۷: ۲۷-۲۸).

۱۰۸

با استناد منابع تاریخی و نظریات دانشمندان مبدأ و اساس حکومت‌ها و نژادها، قبایل و گروه‌ها با بس حوادث و رویدادها در مناطق شرق وسطی بیشتر در بین‌النهرین و ایران امروزی، فارس و دوره‌های مادها، پارت‌ها قدیم و هخامنشی‌ها به وجود آمده است، اما مناطقی مانند کشورهای آسیای مرکزی، جنوب آسیا، قفقاز و غرب کوه‌های اورال، ساحات مرکزی پامیر، هند و سند را نباید فراموش کرد، زیرا مبدأ خطوط و گویش‌های زبانی یا السنه در فاز دوم از محلات شرقی ایران، باختر و گندهارا مورد بحث و مطالعه دانشمندان بوده است (عزیزی، ۱۳۵۵: ۳۰).

در قرن ششم ق.م رسم الخط (خروشتی) که مبدأ الفبای آن (آرامی) بود، توسط سلسله هخامنشی‌ها به شمال و شرق ایران منجمله به باختر و تخارستان آورده شد. این خود عامل مهمی در رشد و انکشاف و آمیزش زبان و خط و ادبیات مردمان باختر زمین و غرب ایران گردید. این رسم‌الخط مثل امروز از راست به چپ نوشته می‌شد و تا قرن پنجم میلادی مصادف با ختم زمامداری کوشانی‌ها در پهلوی رسم‌الخط یونانی مروج بود، که اکثراً کتیبه‌های سنگی و مسکوکات این دوره به دست آمده است، می‌توان از کتیبه‌های خوات وردک، بیماران، درونته، هده جلال‌آباد، بگرام و کاپیسا نام برد.

قسمت‌های وسطی شرق ایران را به نام لویح و زبان‌های گویش هخامنشی، پارت و ساسانی نام نهاده‌اند و مناطق جنوبی اورال تا فرغانه و باختر تا گندهارا را محل گویش‌های زبان باختری و بعضاً اوستایی و سانسکریت می‌دانند، گروه دیگر به زبان فارسی باستان حرف می‌زنند و الفبایی را که در رسم‌الخطشان مورد استفاده قرار می‌دانند، همان رسم‌الخط میخی بود. بنا به دستور داریوش الفبای برای زبان فارسی تنظیم می‌شد. بدین اساس الفبای فارسی در عهد هخامنشی‌ها خصوصاً در زمان داریوش از الفبای اکدی سومری گرفته شده است که دارای ۳۶ حرف و ۲ واژه جدا کننده و ۸ علامه بود (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۶). الفبای خط میخی فارسی باستان الی ختم حاکمیت سلسله داریوش هخامنشی ترویج داشت که به این اساس بعضی از فونیم‌ها و کلمات این زبان در زبان باختری هم مروج و معمول بوده که در باختر زمین به واژه و کلمات خروشتی و الفبای یونانی نوشته می‌شد و از جمله Bsgaha (BG) اهورامزدا^۱ بود.

هخامنشی‌ها با توسعه قلمرو خود به سوی بین و النهرین، سند، تاکزیلا و باختر با آشنایی به فرهنگ، هنر و ملل متفاوت زبان‌های گوناگون را بلدیت پیدا کردند، و ایجاد زبان و رسم‌الخط واحد را در نظر داشتند. بناءً آنان در تمام ایالات مربوطه و مرکز حکومت خود از منشی‌های آرامی کار می‌گرفتند تا کتابت آنان را به رسم‌الخط آرامی انجام دهند (حق‌شناس، ۱۳۹۵: ۴۰). آنچه در مورد گندهارا و ارتباط آن به دوره هخامنشی‌ها ذکر رفته است، گندهارا زمانی تحت قلمرو هخامنشی مربوط به داریوش اول در سال ۵۱۹ ق.م به شمول ۱۰۹ باختر یا باکتريا تا تاگوش^۲ که در کتیبه بیستون ذکر است. در ذکر گندهارا نیز آمده است که این منطقه به حیث جمع‌آوری مالیات داریوش ذکر شده است و نیز گندهارا و پادشاهان آن به حیث یک اتحاد قوی کوروش علیه پانداواس در جنگ مه‌بهاراتا^۳ بود.

۷- دولت‌داری

دولت هخامنشی‌ها در رسوخ هنر معماری و انسجام بخشیدن به نظم ودقت اداری دولت‌داری در صفحات باختر از امتیاز خاصی برخوردار بودند. آنان نخستین دولت پارسی آریایی بودند که از بخش‌های غربی فلات ایران برخوردار بوده و بر شرق این فلات حضور پیدا کردند. با آمدن هخامنشی‌ها به باختر زمین فرهنگ و تمدن آریایی‌ها با دیگر بهم پیوند خورد و در مسیر انکشاف بعدی افتادند. کشفی مسکوکات از چمن حضوری کابل که در سال ۱۹۳۲ میلادی به دست آمده برخی این مسکومات متعلق به دوره هخامنشی‌ها در افغانستان (بخش شرقی فلات ایران امروزی) را نشان می‌دهد (غبار، ۱۳۶۵: ۴۱). هخامنشی‌ها طرز شهرنیشنی و

^۱ Ahuramazdah

^۲ Thatagush

^۳ Mahabharata

خصوصیات مدنیت را آشنا بودند، زیرا آنان طرق آبیاری و فن حاصلات و روش اقتصاد زراعتی آن روز را در باختر مروج کردند، ساتراپ‌های هخامنشی استقلالیت بهتری داشتند و حتی سکه‌های نقره‌ای ضرب می‌زدند و این سکه‌ها از ساحات باختر به دست آمده است (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۶۴).

ساختار تشکیلاتی و مدیریت سازمانی دوره هخامنشیان چنان دقیق و بنیادین بوده است که نه تنها در بخش امنیت و آرامش سراسر امپراتوری خود نبوده، بلکه عملی کردن پلان‌های فرهنگی و هنری ملل خود را بهم پیوند داده بودند. این نوع عملکرد آنها باعث گردید که تمدن شکوفایی را تا مدت‌های طولانی ماندگار ساختند. متحد ساختن تمام اقوام در قلمرو آنها یک اصل مهم بود و دوشادوش حاکمان هخامنشی در جنگ و ستیز، نوآوری‌های مهم در بخش معماری، صنعت و پیشرفت جامعه خویش به آرمغان آوردند (آذری، ۱۳۵۱: ۱۹۹-۱۲۰). چنانچه نظر به ذکر منابع تاریخی قوای جنگی هخامنشی‌ها در زمان خشایار شاه همراه با متحدان دیگر مانند هندیان و باختریان پیکار مشترک را با یونانیان انجام دادند که اسلحه آنان لباس‌های پنبه‌ای، تیر و کمان از نی و تیرهایی که در نوک آن تیز بوده است. با ختم این جنگ برخی از ساتراپ‌های هخامنشی استقلالیت به دست آوردند، اما نفوذ و فرهنگ هخامنشی‌ها چنان در سرزمین‌های مزبور ریشه دوانیده بود و با گذشت ده‌ها قرن اثرات آن مشهود است.

۸- اقتصاد و سیاست در دوره هخامنشی

کوروش هخامنشی در دوران زمامداری خود دارای سیاست اقتصادی و اجتماعی خاصی بود که بیشتر بر مصالح ملل تابعه استوار بود. چنانچه او می‌گفت: «رفتار پادشاه با رفتار شبان تفاوت ندارد. چنانکه شبان نمی‌تواند از گله‌اش بیش از آنچه به آنها خدمت می‌کند، بردارد. همچنان پادشاه از شهرها و مردم همان قدر می‌تواند استفاده کند که آنها را خوشبخت می‌دارد» و نیز از رفتار و سیاست عمومی او پیداست که وی تحکیم و تثبیت قدرت خود را در تأمین سعادت مردم می‌دانست و کمتر در مقام زراندوزی و تحمیل مالیات بر ملت تابع خود بود. او در دوران کشورگشایی نه تنها از قتل و کشتارهای فجیع خودداری کرد، بلکه به معتقدات مردم احترام گذاشت. اما دیدگاه نویسندگان و صاحب‌نظران در این مورد متفاوت است. چنانچه ریچارد نفرای ضمن بحث پیرامون اوضاع اقتصادی دوران هخامنشی می‌نویسد: «باج‌ها و مالیات‌های حکومت هخامنشی بسیار فراوان بود. حقوق بندر و باج بازار و عوارض دروازه و راه و مرز بگونه‌های متعدد، و باج چهارپایان و جانوران خانگی که گویا ده درصد بود و همچنان باج‌های دیگری، برقرار بود. شاه در نوروز، پیشکش می‌گرفت و هرگاه سفری می‌کرد رنجی بیشتر بر مردم محل تحمیل می‌شد. بیشتر این پیشکش‌ها و باج‌های گوناگون به صورت پول و یا جنس پرداخته می‌شد. بیگاری برای ساختن و ترمیم راه‌ها و

ساختمان‌های مورد استفاده عموم مردم، و مانند آنها به دست شهربانان و شاه بر مردم بفرآوانی تحمیل می‌شد.»

از قرن شش تا قرن چهار قبل از میلاد، باختر گرچه از نظر سیاست ضعیف بود زیرا دیگر آن دولت توانگر و پر جمعیت را که در قرن‌های ۷ و ۸ قبل از میلاد داشت، از دست داده بود، و اینک مرکزیت سیاسی مفقود، و امرای محلی کشور با حفظ منافع شخصی خود تابع سیاست هخامنشی‌ها بودند ولی این منحصر به زندگی سیاسی کشور بود، در حالیکه تکامل تدریجی اجتماعی ادامه یافت افغانستان که پیش از قرن هشتم قبل از میلاد دین زرتشتی را به تمدن‌های همسایه منتقل می‌شد، در قرن ششم قبل از میلاد رسم‌الخط خروشتی را که مبداء الفبای آن آرامی بود، از راه غرب باختر پذیرفت و این خود عامل تازه انکشاف در تمدن قدیم کشور گردید.

دولت هخامنشی در هنر و معماری تبارز و در نظم و اداره کشور امتیاز داشت. این دولت در بلخ رسم‌الخط آرامی را آورد که با آن دوره ثبت شده تاریخ باختر آغاز شد. همچنین فن دفترداری را وارد کرد و هم اصول معماری و حجاری و طرز آبیاری ایشان در باختر تاثیر نمود. همچنین در عهد دولت هخامنشی بود که خط آرامی به هندوستان رسید و بعدها مبداء ایجاد رسم‌الخط‌های جدید برهمی و خروشتی گردید. دولت هخامنشی در باختر تشکیلات سیاسی و تقسیمات ملکی را نیز به میان آورده است و در هر ولایت بزرگ از ۱۱۱ قلمرو خود ساتراپی داشت که با یک نفر سردار نظامی و یک نفر دبیر، امور ولایت را مستقلانه اداره می‌کرد. ساتراپها سکه نقره هم ضرب می‌زدند و در عین حال از طرف دو نفر مفتش سیار شاه مراقبت می‌شدند.

نتیجه‌گیری

در نتیجه می‌توان گفت که دوره هخامنشیان را در باختر و اطراف آن می‌توان دوره تبادل عقاید زردشتی، هنر و تجارب فرهنگ و زبان دانست، زیرا بیشتر فتوحات آنها منوط به نشر آئین و فرهنگ بود. در بیشتر مناطق متصرفه هخامنشی چنین دیدگاهی وجود داشته است. هخامنشی‌ها بعد از به قدرت رسیدن دست به یک سلسله تحریکات نظامی زدند که ابتدا به ۲۸ ولایت دست پیدا نمودند که از آن هم تجاوز کرد و پهنه این امپراتوری در حوزه‌های چهار رودخانه بزرگ مانند دانیوب، نیل، سیحون و جیحون انبساط یافت. تمدن آریانا و بخدی نیز از این امر مثتنی نبودند، و اولین امپراتوری آریایی و تاریخی به وجود آمد. بنابراین، هخامنشی‌ها فارس در پایان قرن هفتم قبل از میلاد ظهور نمودند، تدریجاً آنها جانشین «مادها» در پارسوا و مناطق دیگر متصرفه گردیده و از هخامنش موسس سلاله بزرگ فارس به حیث دولت هخامنشی نام بردند. اما بعد از فوت هخامنش پسرش تیسپس در ساحه نفوذ پدرش اعلام قدرت نمود و نفوذ عیلامیان را به

سراشیب افول کرد، اما زمانیکه وفات کرد وصیت‌اش آن بود تا دولت‌اش بین دو فرزند او یعنی «آریارامن» و «کوروش» تقسیم گردد. آریارامن بعنوان شاه بزرگ سرزمین فارس گردید. کوروش اول برادر بزرگ او بود و یک ساحه وسیع را در اختیار داشت. از آنجائیکه باختر و اطراف آن جزء زاویه غربی ایران وقت به شمار می‌رفت، طبق اسناد و منابع تاریخی باختری‌ها پس از سقوط امپراطوری آشور مستقل شدند و تا به قدرت رسیدن کوروش جایگاه خود را در میان تمدن‌ها دیگر حفظ داشتند. بعد از فروپاشی حکومت مادها، در زمان کوروش پارسی تحت یک شرایط یکی از ساتراپی‌های ایران شدند، در طی این مدت تلاش ایشان صرفاً سرنگون ساختن آئین‌های گذشته و تحکیم و همه شمول ساختن آئین زرتشتی در حوزه امپراتوری هخامنشی بود. در نظام اقتصادی این دوره ضمن وجود باج و خراج به برخورداری و سعادت مردم نیز توجه می‌شد و در امر حکومت‌داری نیز از شیوه‌های مدیریتی دقیق و پیچیده استفاده می‌شد.

فهرست منابع

- ۱- آذری، علاءالدین (۱۳۵۱)، «روابط ایران و هند در عهد باستان»، مجله بررسی‌های تاریخی، تهران: س ۶، ش ۴.
- ۲- آیک اومستد، آلبرت تن (۱۳۸۳)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، مترجم: محمد مقدم، چ ۳، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- باباجان، غفوروف (۱۳۶۵)، اصول و اساسات باستان‌شناسی، کابل: نشرات پوهنتون کابل.
- ۴- بریان، پیر (۱۳۷۸)، تاریخ امپراطوری هخامنشیان از کوروش تا اسکندر، مترجم: مهدی سمسار، ج ۱، تهران: انتشارات زریاب.
- ۵- بیانی، شیرین (۱۳۹۶)، تاریخ ایران باستان (۲) از ورود آریایی‌ها به ایران تا پایان هخامنشی، چ ۱۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۶- تنویر، محمدحلیم (۱۳۸۷)، تاریخچه مختصر ادبیات افغانستان، زبان دری؛ فارسی قدیم نیست، کابل: ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان.
- ۷- حق‌شناس، شمیم (۱۳۹۵)، «هنر مجسمه‌سازی قبل از اسلام در افغانستان»، پایان‌نامه تیزس ماستری، دانشگاه کابل.
- ۸- خلیق، صالح محمد (۱۳۹۴)، ساحه‌های باستانی و بناهای تاریخی بلخ، تهران.
- ۹- روانپرو (بی‌تا)، اقوام ساکن در گندهارا و ساحات آن، کابل: ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه عدالت.
- ۱۰- سیدی، محمود (۱۳۹۳)، «بررسی سبک و اسلوب معماری دوره هخامنشیان»، پژوهشنامه تاریخ، س ۱۰، ش ۷.
- ۱۱- صدقی، محمد عثمان (۱۳۸۵)، جغرافیای مختصر تاریخی شهرهای آریانا، چ ۲، کابل: انتشارات امیری.
- ۱۲- عثمانی، عصمت‌اله و همکاران (۱۳۹۳)، باستان‌شناسی عمومی افغانستان، کابل: چاپ مطبوعه کاروان.

- ۱۳- عزیزی، نظرمحمد (۱۳۹۱)، معماری و هنرهای ظریفه گندهارا و باختر در عصر کوشانی‌ها، کابل: نشر آکادمی علوم افغانستان.
- ۱۴- عزیزی، نظرمحمد (۱۳۸۵)، بازشناختی از کتیبه‌های مکشوفه افغانستان، کابل: بنگاه انتشارات و مطبوعه میوند.
- ۱۵- عزیزی، نظرمحمد (۱۳۵۵)، تاریخ امپراطوری کوشانیان، مشتمل بر اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، ج ۱، کابل: نشرات بیقهی.
- ۱۶- غزنوی، سلطان احمد (۱۳۸۷)، «هجوم اسکندر و اثرات آن در فرهنگ کشور ما»، مجله تحقیقات کوشانی، دوره ۳، ش ۳۴.
- ۱۷- کامیان، پی‌یر (۱۳۹۰)، پابه پای اسکندر، از بلخ تا آی خانم، افغانستان چهار راه دنیا کهن، ترجمه: معصومه شهناز، لندن: موزه برتیش.
- ۱۸- کهزاد، احمدعلی (۱۳۹۱)، تاریخ افغانستان، ج ۱، کابل: بنگاه انتشارات میوند.
- ۱۹- کهزاد، احمدعلی (۱۳۸۹)، مجموعه مقالات احمدعلی کهزاد در عرصه باستان‌شناسی، گرد آورند: سیدمحمود راد، کابل: ریاست نشرات بیقهی.
- ۲۰- کهزاد، احمدعلی (۱۳۶۱)، افغانستان در پرتو تاریخ، کابل: بنگاه انتشارات میوند.
- ۲۱- مرادی، صاحب نظر (۱۳۸۹)، آریانا و آریائی‌ان، کابل: انتشارات سعید.
- ۲۲- مرادی، صاحب نظر (۱۳۸۹)، «گندهارا جغرافیایی تاریخی، مکتب هنری یا هر دو»، مجموعه مقالات سیمینار علمی - تحقیقی و منطوقی، دگندهارا حوزه دلرغونی آثار او سیمو حیرنه، کابل: نشرات آکادمی علوم افغانستان، مطبوعه عدالت.
- ۲۳- معیری، هایدی (۱۳۷۷)، باختر به روایت تاریخ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، مطالعات فرهنگی.
- ۲۴- نریوال، رازقی (۱۳۹۷)، جوزجان تاریخی و ساحات باستانی آن، کابل: ریاست نشرات کتب بهیقی.
- ۲۵- یمین، محمد حسین (۱۳۸۷)، «نگاهی گذرا بر حوزه تمدنی - تاریخی هلمند»، مجله تحقیقات کوشانی، کابل: ریاست نشرات آکادمی علوم افغانستان، مطبوعه شعیب، دوره ۳، ش ۳۴.